

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۸، ۷۳-۹۴

## نقد کتاب

### الأدب المصری فی ظلّ الحُکم العُثماني

محمودرضا توکلی محمدی\*

#### چکیده

مقاله حاضر به بررسی و نقد کتاب الأدب المصری فی ظلّ الحُکم العُثماني، نوشته محمد سیدکیلانی، نویسنده معاصر مصری (۱۹۱۲-۱۹۹۸)، پرداخته است. روش کار نقد شکلی و محتوایی است و نقاط ضعف و قوت اثر در این زمینه مشخص شده است. باتوجه به نتایج این پژوهش، کتاب حاضر متأسفانه هم در شکل ظاهری و هم در محتوا ضعف‌های عمده‌ای دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از نداشتن توجه کافی به قواعد نگارش زبان عربی، بهره‌نبردن مناسب از علائم سجاوندی، رعایت نکردن تناسب حجمی باب‌های کتاب، هم‌پوشانی برخی از باب‌ها، ارائه قضاوت‌های یک‌جانبه و جهت‌دار و به‌دور از روحیه بحث علمی، نبود ارجاع‌دهی و رعایت امانت علمی، وجود توضیحات و ارائه مطالب غیرمرتبط با عنوان کتاب، توضیح ناکافی برخی از قسمت‌های کتاب به‌ویژه در باب‌های پنجم و ششم، نداشتن فهرست منابع و اعلام، ضعف تحلیل، و پنهان‌بودن شخصیت علمی نگارنده. باتوجه به مطالب یادشده، کتاب حاضر شایستگی استفاده به‌منظور منبع درسی یا کمک درسی در درس تاریخ ادبیات دوره عثمانی را ندارد، اما منبعی برای مطالعه و نقد دانشجویان تحصیلات تکمیلی پیش‌نهاد می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** محمد سیدکیلانی، الأدب المصری فی ظلّ الحُکم العُثماني، نقد و بررسی، عصر انحطاط، نقد کتاب.

\* استادیار گروه عربی، دانشگاه قم، dr.mrtavakoly@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۸

Copyright © ۲۰۱۸, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution ۴.۰ International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## ۱. مقدمه

برای شناخت ادبیات هر ملت یکی از اساسی‌ترین نیازها شناخت تاریخ ادبیات آن ملت است. این‌که تاریخ ادبیات یعنی چه و تعریف آن چیست و آیا ادبیات نیز تاریخ دارد یا نه مبحثی است که در این مقوله نمی‌گنجد، اما اگر تاریخ ادبیات را بررسی سیر تحول ادب یک ملت از آغاز پیدایش آن بدانیم، ناگزیر برای آشنایی با ادب هر ملتی باید بیش و پیش از هر چیز تاریخ ادبیات آن ملت را بدانیم و با آن آشنا شویم.

شناخت ماهیت هر پدیده‌ای تا حدودی از طریق سیر تطور تاریخی آن پدیده ممکن است. ادبیات از امور پرنشاط و غنی زندگی انسان است که برای همگان مانوس و آشناست و در کنار دیگر فعالیت‌های انسانی در حیات بشر نقش عمده‌ای برعهده دارد و همراه با انسان در گذر تاریخ حرکت کرده و رشد و ترقی یافته است (فتوحی ۱۳۸۷: ۳۷).

ادب عربی نیز از این اصل کلی خارج نیست و شناخت تاریخ ادبیات عرب زمینه را برای شناخت و درک بهتر ادبیات عرب برای پژوهش‌گران این زمینه فراهم می‌کند. «تاریخ ادبیات، ظاهراً چنان‌که از نامش پیداست، در پی بیان تاریخ شعر و نثر و به‌طور کلی ادبیات و شرح احوال و تطور دوره‌ها، انواع ادبی، و نگارش شرح احوال پدیدآورندگان آن است» (سیدی ۱۳۸۹: ۱۰۸). کتاب *الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني* از جمله کتاب‌هایی است که تاریخ ادبیات مصر در دوره سيطرة عثمانیان بر این کشور (۱۵۱۷-۱۸۰۵م) را بررسی می‌کند. کیلانی در مقدمه این کتاب ادعا کرده که در بررسی ادب مصر در دوره عثمانی شیوه جدیدی درپیش گرفته و از دیدگاهی جدید و متفاوت با آنچه تا زمان وی رایج و شایع بوده به بررسی ادب مصر در این دوره از تاریخ ادبی آن پرداخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا با شیوه‌ای تحلیلی - توصیفی به نقد این کتاب پردازد و نقاط ضعف و قوت آن را از نظر شکلی و محتوایی بررسی کند. این کتاب به تصمیم شورای متون، به‌منظور نقد و تحلیل محتوا، انتخاب شده و با توجه به این‌که یکی از منابع علمی درباره عصر انحطاط به‌شمار می‌رود، نقد و بررسی آن می‌تواند روشن‌کننده نقاط ضعف و قوت آن باشد و مشخص کند که آیا این اثر توانایی لازم برای انتخاب به‌منظور یک کتاب درسی یا کمک درسی در مطالعه تاریخ عصر انحطاط را دارد یا امر به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

### ۱,۱ پیشینه پژوهش

درباره تاریخ ادبیات انحطاط (عصرهای مغولی، مملوکی، و عثمانی) چه در ایران و چه در کشورهای عربی کتاب‌های فراوانی نگاشته شده و برخی از آنها نیز نقد و آسیب‌شناسی شده، اما درباره موضوع این پژوهش یعنی نقد و بررسی کتاب *الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني* تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

### ۲,۱ پرسش‌های پژوهش

باتوجه به آنچه در مقدمه بیان شد، هدف از پژوهش حاضر دستیابی به پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

۱. کیلانی تا چه حد توانسته دیدگاه جدید خود را درباره ادب مصر در عصر عثمانی اثبات کند؟
۲. نقاط ضعف و قوت کتاب *الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني* در حیطة شکل و محتوا کدام‌اند؟
۳. آیا کتاب حاضر می‌تواند به منظور منبعی درسی در رشته زبان و ادبیات عربی و در درس‌های متون نظم و نثر انحطاط و تاریخ ادبیات انحطاط استفاده شود؟

### ۲. زندگی‌نامه محمد سید کیلانی<sup>۱</sup>

کیلانی در سال ۱۹۱۲م / ۱۳۳۱ق در شهر الأقصر به دنیا آمد و در سال ۱۹۹۸م / ۱۴۱۹ق در قاهره از دنیا رفت. وی مدرک کارشناسی ارشد زبان عربی را در سال ۱۹۵۳ از دانشگاه قاهره کسب کرد و تمامی عمر خود را در مصر سپری کرد. کیلانی مجموعه اشعاری دارد که هنوز به چاپ نرسیده است. از آثار نثری وی می‌توان به این موارد اشاره کرد: *الشریف الرضی، عصره، تاریخ حیات، شعره، اثر التشیع فی الأدب العربی، فی ربوع الأزیکیة، مختارات من الشعر الجاهلی، الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني*.

### ۳. تحلیل کمی و معرفی اجمالی اثر

کتاب *الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني* را «محمد سید کیلانی»، نویسنده و ادیب معاصر مصری، در ۳۶۶ صفحه نوشته و دار الفرجانی در مصر آن را چاپ کرده است.

این کتاب شامل مقدمه، شش باب، و مبحثی با عنوان «مختارات من الشعر» است که برای آن باب یا فصلی تعریف نشده است. شش باب کتاب در مجموع شامل چهارده فصل است با این توضیح که باب‌های سوم (دراسات تکمیلیه) و چهارم (بعض مشاهیر الشعراء) فصل‌بندی نشده و موضوعات آن به ترتیب در ۴ و ۷ عنوان دسته‌بندی شده است.

### ۱,۳ گزارش اجمالی محتوای کمی: عناوین اصلی و فرعی

کتاب *الأدب المصری فی ظل الحکم العثماني* در شش باب نگاشته شده و هر باب نیز به فراخور موضوع به چند فصل تقسیم شده است. فصل‌ها و مباحث اصلی باب‌های این کتاب به این ترتیب است:

- مقدمه: در ۵ صفحه؛ در تعریف مقدمه گفته شده که «مقدمه شامل شرحی اجمالی درباره مسئله بررسی شده، حدود و ارزش و کاستی‌های پژوهش‌هایی که پیش‌تر در این زمینه صورت گرفته و نیز روش‌ها، ملاک‌ها، و مفهومی‌های تازه‌ای که در پژوهش به کار رفته است» (حیدری ۱۳۸۰: ۸۰). کیلانی در مقدمه سخن ادبا و نقادان را درباره عصر انحطاط تحلیل کرده و با نپذیرفتن این دیدگاه‌ها نظر خاص خود را درباره این عصر بیان می‌کند. در ادامه، درباره باب‌های مختلف کتاب و مطالبی که در هر باب بررسی شده است سخن می‌گوید؛
- الباب الأول: اوضاع و احوال و وضعیت حاکم بر مصر در عصر عثمانی را بررسی کرده است. این باب ۵۰ صفحه‌ای سه فصل دارد که عبارت‌اند از ۱. الحالة السياسية، ۲. الحالة الاجتماعية، ۳. الحالة الفكرية؛
- الباب الثاني: در این باب حرکت شعری مصر در دوره عثمانی بررسی شده و حدود ۱۵۰ صفحه دارد و از پنج فصل تشکیل شده که عبارت‌اند از: ۱. الشعر و مذاهبه، ۲. المدرسة البکریة، ۳. المدرسة العلویة، ۴. المدرسة الأمیریة، ۵. المدرسة الشعبیة؛
- الباب الثالث: کیلانی عنوان «دراسات تکمیلیه» را بر این باب نهاده و سعی کرده تا از مهم‌ترین مضامین شعری مصر در دوره عثمانی سخن گوید. به همین دلیل، این باب فصل‌بندی ندارد و در حدود ۲۵ صفحه به توضیح چهار مضمون وصف، غزل، اخوانیات، و توسل می‌پردازد؛

- الباب الرابع: این باب نیز فصل‌بندی ندارد و باعنوان «بعض مشاهیر الشعراء» و در ۱۴ صفحه به ارائه مختصری از حیات شخصی و ادبی هفت نفر از شعرای مصر می‌پردازد؛
- الباب الخامس: این باب در ۲۵ صفحه است و به بررسی نثر مصر در دوره عثمانی اختصاص دارد. عنوان کلی آن «النثر» است و به سه فصل تقسیم می‌شود. فصل اول باعنوان «النثر الفنی» به بررسی نثر فنی مصر پرداخته است و موضوعاتی مانند «مقامات و نامه‌نگاری‌های رسمی و دوستانه» را تحلیل می‌کند. فصل دوم نیز «النثر المرسل» نام دارد که در آن دو موضوع «نقد جامعه و زبان نگارش» در نثر ساده یا مرسل بررسی شده است. فصل سوم نیز «النثر الشعبي» نام دارد؛
- الباب السادس: این باب حدود ۳۰ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده و عنوان مستقلی ندارد و به سه فصل تقسیم شده است؛ فصل اول: بعض مشاهیر الکتاب، فصل دوم: بعض مشاهیر العلماء، و فصل سوم: المؤرخون و أصحاب السیر. همان‌گونه که از نام فصل‌ها مشخص است کیلانی در این باب به معرفی برخی از بزرگان، ادبا، و دانشمندان مصر در دوره عثمانی پرداخته است.
- درنهایت کتاب با مبحثی باعنوان «مختارات من الشعر المصری تحت ظلّ الحُکم العثماني» در حدود ۳۰ صفحه به پایان می‌رسد. کیلانی در این قسمت به آوردن نمونه اشعاری از شاعران مصر در دوره موردبحث روی آورده، ولی این ابیات با هیچ‌گونه توضیح یا شرح و تحلیلی همراه نیست. با این مبحث کتاب بدون داشتن نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

#### ۴. بررسی و نقد شکلی کتاب

در بررسی کتاب‌های علمی محتوای علمی، شیوه گردآوری، بررسی و تحلیل داده‌ها، و درنهایت پاسخ به پرسش‌های پژوهش و تأیید یا رد فرضیه‌های مطرح‌شده در درجه اول اهمیت قرار دارد، باوجوداین، رعایت ساختارها و چهارچوب‌های مؤثر در شکل‌گیری صحیح یک اثر پژوهشی و به‌عبارت‌دیگر قالب‌بندی مناسب و به‌جای اثر چاپ‌شده سهم به‌سزایی در مقبولیت آن اثر ازسوی خواننده دارد.

رعایت برخی از مؤلفه‌های شکلی در تبیین مفاهیم تاحدود بسیاری یاری‌گر مؤلف هر اثری است، ضمن این‌که مخاطب نیز از امکانات گسترده‌ای در فهم متن برخوردار

می‌گردد. طرح جلد، صفحه‌آرایی، نوع قلم، فاصله خطوط، شکل ارجاعات، فهرست‌ها، تصاویر، و ... هر کدام به‌عنوان عنصری از عناصر شکل هستند که می‌توانند در ارزیابی اثر مورد توجه واقع شوند (رجبی ۱۳۹۶: ۱۱۸).

همین امر باعث شده تا شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی بر نقد شکلی و محتوایی آثار پژوهشی تأکید ورزد. نقد شکلی به مشخصات ظاهری اثر ادبی مربوط است و تلاش دارد تا ضمن بررسی این مسئله نقاط ضعف و قوت اثر را در این حیطة بیان کند. معمولاً در نقد شکلی شاخص‌های چندی بررسی می‌شوند:

حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، طراحی جلد، رعایت قواعد عمومی نگارشی و ویرایشی، و در نهایت یک‌پارچگی ساختاری (جامعیت صوری) اثر که خود شامل: فهرست مطالب، مقدمه، پیش‌گفتار، خلاصه، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی، تمرین و آزمون، ضامم و ملحقات از قبیل نمایه‌ها (فهرست‌های اعلام، ابیات، آیات، و امثال)، جدول‌ها، تصاویر، و نمودارها است (عسکری ۱۳۹۳: ۷۱).

باتوجه به آنچه گذشت، نقاط ضعف و قوت شکلی اثر مورد بحث به شرح زیر است.

#### ۱.۴ نقاط قوت شکلی

قبل از بررسی نقاط قوت شکلی کتاب حاضر باید به این نکته اشاره کنم که متأسفانه، به‌رغم تلاش‌های نگارنده، نسخه چاپی اثر مذکور در ایران به‌دست نیامد و بنابراین بررسی‌ها در این زمینه بر روی نسخه الکترونیکی (pdf) کتاب، که پژوهشگاه در اختیار نگارنده قرار داده بود، انجام شد. البته باتوجه به این که نسخه یادشده دقیقاً از روی نسخه چاپی تهیه شده بود، قابلیت استناد بالایی به‌منظور داوری شکلی داشت و فقط در موارد محدودی مانند بررسی کیفیت کاغذ چاپ یا نوع جلد نمی‌شد به آن استناد کرد.

نویسنده باید در تألیف کتاب، افزون‌بر دقت در محتوا و مطالب، به انسجام و یک‌پارچگی اثر و نظم ساختاری آن توجه داشته باشد و مطالب را به‌صورت نظام‌مند و با پیروی از چهارچوب و فصل‌بندی منطقی و درست ارائه دهد، نوشته باید از مقدمه‌ای کارآمد، پیش‌گفتار، فهرست مطالب، فصل‌بندی منظم و منسجم، و نتیجه‌گیری برخوردار باشد (سیفی و صمدی ۱۳۹۶: ۱۲۶).

در هر صورت نقاط قوت شکلی کتاب به شرح زیر ارائه می‌شود:

- عنوان کتاب به خوبی انتخاب شده و گویای موضوع کتاب است، در واقع عنوان کتاب به خواننده این تصویر را ارائه می‌دهد که با کتابی در زمینه تاریخ ادبیات عربی در مصر در دوره حکومت عثمانی بر این کشور روبه‌رو است؛

- فصل‌بندی کتاب مناسب و قابل قبول است. نگارنده به شیوه معمول در برخی کتاب‌های عربی کتاب خود را به یک مقدمه و شش باب تقسیم‌بندی کرده و برحسب نیاز هر باب را به چندین فصل تقسیم کرده و در نهایت نیز مبحثی با عنوان «مختارات من الشعر» آورده و البته برای آن عنوان باب یا فصل مشخص نکرده است؛

- نویسنده در تقسیم‌بندی باب‌ها به فصل‌ها تلاش کرده تا برای هر فصل از هر باب عنوان‌هایی هم‌سنگ و یک‌سان در ارزش فنی و کاربردی را به‌کار برد و در این زمینه نیز تا حدود زیادی موفق عمل کرده است. برای مثال، باب اول به سه فصل «الحالة السياسية، الحالة الاجتماعية، و الحالة الفكرية» تقسیم شده است؛

- فهرست کتاب با چگونگی بیان و ارائه مطالب باب‌ها و فصل‌های کتاب کاملاً تطابق دارد.

## ۲.۴ نقاط ضعف شکلی

متأسفانه نقاط ضعف کتاب در این زمینه بر نقاط قوت آن غلبه دارد. مهم‌ترین نقاط ضعف شکلی که از مطالعه و دقت نظر در مطالب مربوط به بررسی شکلی آثار پژوهشی در کتاب حاضر به دست آمد، این‌هاست:

- طرح جلد بسیار ساده انتخاب شده و این نقطه ضعفی برای کتاب به‌شمار می‌رود. با توجه به عنوان کتاب، انتخاب طرح جلد مناسب و زیبا می‌توانست در نگاه اول، جدای از جذب خواننده به کتاب، نگرشی کلی از جامعه مصر و اوضاع سیاسی حاکم بر آن را به خواننده القا کند. این امر وقتی اهمیت بیش‌تری می‌یابد که بدانیم «طرح روی جلد از اولین و مهم‌ترین عوامل تأثیرگذاری اولیه در جذب مخاطب برای خواندن کتاب است و می‌تواند شوق لازم برای توجه به یک کتاب یا دافعه جهت عدم توجه به آن را در بر داشته باشد» (اکبری تبار ۱۳۹۱: ۱۲۹). هرچند نسخه چاپی این کتاب در دسترس نبود، نسخه pdf که از روی کتاب اصلی اسکن شده، نشان می‌دهد که هیچ‌گونه طرح جلدی برای این کتاب وجود ندارد و جلد کتاب یک صفحه به رنگ سیاه است که روی آن عنوان کتاب و نام نویسنده درج شده است. «براساس قوانین ویرایش و درست‌نویسی، روی جلد عنوان اصلی

و فرعی نام نویسنده می‌آید و عنوان‌هایی مانند مؤلف، نویسنده، آیت‌الله، دکتر، و ... نمی‌آید» (باقری ۱۳۹۳: ۴۸). باتوجه‌به نسخه حاضر، پشت جلد کتاب فقط یک صفحه سیاه است و هیچ طرح یا نوشته‌ای ندارد و از عطف کتاب نیز اطلاعی در دست نیست.

- بی‌توجهی به قواعد نگارش زبان عربی و کاربرد درست حروف عربی در نگارش کلمات. برای نمونه، در متن چاپ‌شده میان حرف «ی» با «ی» تفاوتی نمی‌بینیم و تشخیص الف مقصوره از یاء به‌عهد خواننده گذاشته شده که این امر باعث ایجاد برخی مشکلات برای خواننده می‌شود.

- کم‌دقتی در کاربرد علامت تشدید (ّ) نیز یکی از ایرادات وارد بر این کتاب است. این امر در برخی موارد باعث شده که خواننده در خوانش صحیح متن عربی با مشکل جدی روبه‌رو شود. برای نمونه در مقدمه کتاب، صفحه سوم این‌گونه آمده: «وأصبح الکاتب والشاعر إنما يهيمه تنميق العبارة ...» (کیلانی بی تا: ۳، مقدمه). دو واژه «إنما» و «یهمه» هر دو بدون تشدید آمده‌اند. در همان صفحه در عبارت: «وکثیراً ما جر اجتهادهما فی ذلک الی ...» فعل «جرّ» بدون تشدید آمده است. در صفحه ۲۶ عبارت «فعاجلها من نور الله قلبه» آمده که خواننده با دقت نظر فراوان و چند بار خواندن بیت درمی‌یابد این عبارت «فعاجلها من نور الله قلبه» است.

- کم‌توجهی به علائم سجاوندی و نگارشی نیز از مواردی است که خواننده را در خوانش صحیح متن و دست‌یابی به معنای صحیح عبارات و جمله‌ها با مشکل روبه‌رو کرده است. برای نمونه در جمله زیر مواردی که به علائم نگارشی نیاز داشته در داخل پرانتز مشخص شده است: «وهكذا اللغة في العصر العثماني (ـ) بعد أن كان المراد بالألفاظ (،) التعبير عن المعاني وتصوير الأفكار (ـ) اشتغل الكتاب بتنميق الألفاظ وأضاعوا المعاني ...» جمله معترضه «بعد أن ... الأفكار» از متن اصلی جدا نشده، در دل جمله معترضه نیز واژه «التعبير» خبر کان است که جدانشدن آن با گیومه از کلمه «الألفاظ» خواننده را در صحیح‌خواندن متن دچار مشکل کرده است. کلمه «الكتاب» نیز در همین متن بدون تشدید آمده و سبب شده تا خواننده آن را با کلمه «كتاب» اشتباه بگیرد و فقط سیاق کلام است که وی را به‌سوی دریافت صحیح کلمه ره‌نمون می‌کند.

- استفاده صحیح نکردن از علائم سجاوندی نیز یکی دیگر از ضعف‌های شکلی کتاب به‌شمار می‌رود. برای مثال، در اولین بند از صفحه پنجم کتاب کیلانی هر جا جمله را به‌پایان برده از علامت نقطه استفاده کرده، اما در ادامه از واو عطف استفاده کرده و جمله بعد را به جمله قبل عطف کرده و این عمل در تمامی پاراگراف تکرار می‌شود.

- برخی اشکالات تایپی و نگارشی در متن به چشم می خورد که در فهم صحیح متن خلل ایجاد کرده است، از جمله صفحه ۴، در عبارت «فراعنی ما اتضح لی من ...» فعل راعنی به اشتباه راغنی تایپ شده است؛ صفحه ۶، قد رجعت به اشتباه قد زجعت نوشته شده است؛ صفحه ۷۰، إنکسر به صورت أنکسر و إصبروا به صورت أصرروا نوشته شده است؛ صفحه ۲۱۰، در بیت سوم، مصراع دوم، تارة به اشتباه تاوة نوشته شده است؛ صفحه ۲۸، «عبدالرحمن بن مصطفی» به اشتباه «عبدالرحمن به مصطفی» نوشته شده است؛ صفحه ۲۳۱، به جای یشکو به اشتباه یشکون آمده است.

- رعایت نکردن تناسب در باب های کتاب از جمله مواردی است که در این اثر نمود بارزی دارد و چرایی خاصی نیز برای آن نمی توان متصور شد. توضیح آن که نویسنده کتاب را به شش باب، مقدمه، و مبحثی پایانی با عنوان «مختارات من الشعر» تقسیم کرده و تلاش کرده تا هر باب را به فراخور موضوع به چند فصل تقسیم کند. اما در این میان باب اول ۵۰ صفحه، باب دوم حدود ۱۴۰ صفحه، باب سوم ۲۵ صفحه، باب چهارم ۱۴ صفحه، باب پنجم ۲۵ صفحه، و باب ششم ۲۵ صفحه را به خود اختصاص داده است. تفاوت صفحات باب اول و دوم با بقیه باب ها بسیار چشم گیر است و حتی درباره دو باب اول نیز این مسئله نمود بالایی دارد. با توجه به این که نگارنده به سادگی می توانست باب سوم و چهارم را در یک مبحث جمع کند و همین امر را برای باب پنجم و ششم نیز انجام دهد، ناهمگونی تعداد صفحات این باب ها می تواند ضعفی در خورتوجه برای وی به شمار آید. درباره باب دوم نیز نویسنده می توانست با تقسیم آن به دو باب با عنوان های «الشعر و مذاهبه» و «المدارس الشعرية» مشکل تعداد بالای صفحات را به راحتی برطرف کند.

- نداشتن وحدت رویه در ارجاع دهی نیز یکی از ایرادات کتاب است. هر چند کیلانی از روش برون متنی (پانویس) در ارجاع دهی استفاده کرده که روشی علمی و مناسب به شمار می آید، اما مشخص نیست که در ترتیب کتاب نامه ای ارجاعات از چه شیوه ای استفاده کرده است، زیرا در برخی موارد ارجاع دهی با عنوان کتاب و بدون ذکر نام نویسنده شروع می شود (ص ۳، ۱۴۴)، گاهی نام کتاب و نام نویسنده با هم می آید (ص ۱۱)، و گاهی فقط نام نویسنده و شماره صفحه بیان می شود (ص ۱۲، ۱۵). این ناهمگونی در همه کتاب به چشم می خورد و در کنار مواردی قرار می گیرد که کیلانی متنی را از مرجعی بیان کرده و آن را داخل پرانتز نیز قرار داده، اما منبعی برای آن ذکر نکرده است.

- نبود نتیجه مشخص برای باب ها نیز یکی از نقص های کتاب در زمینه یک پارچگی شکلی است. توضیح آن که، از آن رو که هریک از باب های کتاب به موضوعی مستقل در

حیطه ادب مصری در عصر عثمانی می‌پردازد، بهتر بود که نگارنده در پایان هر باب خاتمه‌ای برای آن باب می‌نگاشت که از یک طرف، مباحث هر باب با آن نتیجه به اتمام رسد و از طرف دیگر، مجموع این نتایج شکل‌دهنده نتیجه کلی و جامع این اثر باشد و در آخر کتاب با نگارشی جدید به خواننده ارائه شود.

– نداشتن نتیجه‌گیری، فهرست اعلام، و فهرست منابع و مصادر به یک‌پارچگی شکلی کتاب لطمه زده و نقصی عمده برای آن است.

درباره جامعیت صوری کتاب، که در این مقاله به منظور پاس‌داشت زبان فارسی از سوی مؤلف «یک‌پارچگی ساختاری» نامیده شده است، ارائه جدول زیر ضروری به نظر می‌رسد:

| ضمایم و ملحقات |       |       | نتیجه‌گیری و جمع‌بندی |  |       | مقدمه | فهرست مطالب |
|----------------|-------|-------|-----------------------|--|-------|-------|-------------|
| موضوعی         | منابع | اعلام | کلی                   |  | فصول  |       |             |
| ندارد          | ندارد | ندارد | ندارد                 |  | ندارد | دارد  | دارد        |

در این جدول، از بیان مواردی مانند تمرین و آزمون، جدول‌ها، تصاویر، و نمودارها، که باتوجه به ماهیت این کتاب نیازی به آن احساس نمی‌شود، خودداری شد.

آنچه بیان شد بخش عمده‌ای از نقاط ضعف شکلی بود که از بررسی کتاب *الأدب المصری فی ظل الحکم العثماني* به دست آمد. در نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که کتاب حاضر از نظر یک‌پارچگی شکلی (جامعیت صوری) از ضعف‌ها و کمبودهای عمده‌ای رنج می‌برد. این امر می‌تواند ناشی از بی‌توجهی نگارنده کتاب به این مباحث باشد یا به نوعی از ناآشنایی ایشان با مبانی شکلی نگارش مباحث پژوهشی پرده بردارد. برای نمونه نبودن فهرست منابع یا ارائه نتیجه‌ای مشخص، آن هم در کتابی که نویسنده در مقدمه آن ادعای ارائه طرح یا نظریه‌ای جدید در حیطه‌ای خاص را کرده است، به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

## ۵. بررسی و نقد محتوای کتاب

در بررسی آثار پژوهشی محتوا یا عمل پژوهشی نگارنده در درجه اول اهمیت قرار دارد و اهتمام ناقدان بدان سو معطوف است. همان است که خود شامل این موارد می‌شود: انتخاب موضوع پژوهش، روند انجام پژوهش، فصل‌بندی و ارائه منسجم مباحث مطرح‌شده در کتاب، انتخاب روش مناسب با موضوع مورد بررسی، استفاده از منابع معتبر، شیوه صحیح تجزیه و تحلیل داده، و در نهایت ارائه مناسب نتایج به دست‌آمده از پژوهش براساس

پرسش‌های ارائه‌شده. در واقع، آنچه بیان شد عبارت است از روند صحیح انجام یک پژوهش علمی. با توجه به مطالب مطرح‌شده، در این قسمت تلاش بر آن است تا نقاط قوت و ضعف کتاب در مبحث محتوایی آن ارائه شود. مهم‌ترین عامل در نقد محتوایی کتاب جنبه پژوهشی آن و شیوه تحلیل داده‌ها از سوی مؤلف بوده است.

### ۱,۵ نقاط قوت محتوایی

در توضیح مهم‌ترین نقاط قوت محتوایی کتاب توضیح موارد زیر ضروری است:

- عنوان: عنوان کتاب با آنچه به ظاهر در محتوا آمده تناسب دارد. به بیان دیگر عنوان کتاب بیان‌گر این مطلب است که با مطالبی در ارتباط با حکومت عثمانیان در مصر آن هم در حیطه ادبیات مواجهیم. هنگام مطالعه کتاب نیز همین امر محقق می‌شود. البته این امر بدان معنا نیست که نگارنده موفق شده آنچه در مقدمه ادعا کرده است، در دل کتاب و در تحلیل‌های خود اجرا کند؛
- مقدمه: شروع کتاب با مقدمه‌ای قوی و علمی است که از همان ابتدا مسیر و روند حرکت پژوهش حاضر را برای خواننده مشخص کرده و با دلایل مناسب و شیوه‌ای علمی علل پرداختن به موضوع کتاب را برای خواننده شرح می‌دهد.
- مقدمه کتاب شامل علت برگزیدن موضوع، ذکر کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در آن موضوع به‌رشته تحریر درآمده و نقد آن‌ها، اهمیت و ضرورت تحقیق، روشی که پژوهش‌گر از آن بهره برده و دشواری‌هایی که در این پژوهش با آن روبه‌رو بوده و نمونه‌های از این دست است (بطرس ۲۰۱۰: ۴۸).

نقاط قوت مقدمه را می‌توان در این موارد بیان کرد:

الف) نگارنده مقدمه کتاب را با نقل قولی از جرجی زیدان در علت نام‌گذاری عصر انحطاط به این اسم شروع کرده و در ادامه و به صورت مستقیم پس از اتمام نقل قول مذکور نظر وی را در این زمینه نپذیرفته و او را به ناعادلانه حکم کردن محکوم کرده است. نویسنده با این مقدمه به خوبی توانسته نظر چالش‌برانگیز خود را به خواننده منتقل کند و از همان ابتدا با طرح یک سؤال عمده و اصلی در ذهن خواننده، وی را به مطالعه اثر به منظور دستیابی به پاسخ پرسش ضمنی مطرح‌شده تشویق کند؛

ب) در ادامه، به تاریخ شروع عصر معاصر از دید ادبای عرب اشاره کرده و با اشتباه‌دانستن این دیدگاه، حتی این اصل ثابت در تاریخ معاصر را که محمود سامی البارودی در خارج کردن شعر معاصر عربی از قید و بند های خود در عصر انحطاط پیش‌گام شعرای عرب است به چالش می‌کشد. این شیوه نگارش سبب برانگیخته شدن سؤال‌های گوناگون و پی‌درپی در ذهن خوانندگان است و کیلانی به‌خوبی توانسته با این عمل مخاطبان خود را به خواندن کتاب تشویق و ترغیب کند؛

ج) یکی دیگر از نقاط قوت مقدمه، شرح مختصر و مفید و درعین‌حال کاربردی و فراگیر فصل‌های کتاب و شیوه عمل نویسنده در هر فصل است. کیلانی به‌خوبی توانسته هر فصل از کتاب را در یک یا چند پاراگراف بسیار کوتاه به خواننده معرفی کند و شیوه و روش خود را در دست‌یابی به نتایج هر فصل توضیح دهد. این مقدمه کوتاه مخاطب را با دورنمایی کلی از کتاب آشنا و روش مؤلف را به وی معرفی کرده است.

- فصل‌بندی: کیلانی در ابتدای فصل اول از باب دوم (الشعر و مذاهبه) بعد از ارائه توضیحات اولیه و کلی شعر این دوره را در چهار مدرسه (مکتب) شعری تقسیم کرده است. این مدارس عبارت‌اند از علویه، بکریه، امیریه، و شعبیه. این تقسیم‌بندی از یک‌طرف باعث سهولت بررسی شعر مصر در عصر عثمانی شده و از طرف دیگر تأثیر محیط و اوضاع دینی، سیاسی، و اجتماعی را بر ادبیات مصر در عصر انحطاط (عثمانی) نشان می‌دهد.

کیلانی در باب سوم با عنوان «دراسات تکمیلیه فی الشعر» تقسیم‌بندی مناسبی از مهم‌ترین مضامین شعری مصر در عصر انحطاط (وصف، غزل، اخوانیات، و توسل) ارائه داده و هر مضمون را به فراخور خود توضیح داده است. با توجه به این‌که در فصل‌های قبلی به‌صورت مستقیم از مضامین شعری این دوره سخنی به‌میان نیامده، لزوم وجود فصلی که معروف‌ترین مضامین شعری ادب مصر در عصر عثمانی را هم‌راه با ارائه نمونه اشعار به خواننده ارائه دهد، به‌خوبی احساس می‌شد.

باب چهارم به معرفی برخی از معروف‌ترین شاعران مصر در دوره عثمانی اختصاص دارد. لزوم وجود این باب نیز بعد از باب‌های دوم و سوم به‌خوبی احساس می‌شد، چه این‌که در دو باب قبل از احوال عمومی شعر و نیز مضامین آن سخن به‌میان آمده و این

مبحث، بعد از آشنایی خواننده با مطالب پیشین، به معرفی مهم‌ترین شاعران مصری و سبک شعری آن‌ها می‌پردازد. البته این‌که نگارنده تا چه حد توانسته به این مطلوب دست یابد مطلب دیگری است که در جای خود بررسی می‌شود.

باب پنجم به مبحث نثر اختصاص دارد.

باب ششم به معرفی معروف‌ترین نویسندگان مصری در دوره مورد بحث می‌پردازد. بر این اساس، کیلانی به خوبی توانسته فصل‌بندی مناسبی را با توجه به عنوان کتاب ارائه دهد و به مطالب لازم در این زمینه در عناوین یادشده اشاره کند.

با توجه به آنچه گذشت، عنوان فصل‌ها نیز در انطباق کامل با مطالب بیان‌شده در هر فصل قرار دارد و کیلانی توانسته میان عنوان هر فصل با مطالب ارائه‌شده در آن فصل هماهنگی لازم را رعایت کند. بر این اساس، در هر فصل با مطالب ناسازگار با عنوان آن فصل روبه‌رو نمی‌شویم.

- قلم نویسنده: شیوه نگارش روان و دور از پیچیدگی نویسنده در تحلیل موضوعات و ارائه روشن آن به خوانندگان نیز می‌تواند در نقاط قوت محتوایی گنجانده شود. کیلانی در عین رعایت قواعد نگارشی زبان فصیح عربی، وارد پیچیده‌گویی و مبهم‌گویی نشده و توانسته در این اثر قلمی ساده و روان و در عین حال صحیح و به‌دور از آمیختگی با لهجه‌های غیرفصیح ارائه دهد که کاملاً مناسب با متون علمی است.

موارد یادشده از نقاط قوت محتوایی کتاب به‌شمار می‌روند. البته بیان این نکات قوت به این معنا نیست که کیلانی توانسته در هر مورد حق مطلب را به خوبی بیان کند. توانایی کیلانی در ارائه مطالب مناسب، تحلیل محتوا، و ارائه نتایج مطلوب به مخاطب در مباحث بعدی به‌چالش کشیده خواهد شد.

## ۲,۵ نقاط ضعف محتوایی

با بررسی محتوایی کتاب الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني متأسفانه نقاط ضعف فراوانی را شاهدیم که به‌نوعی نشان‌دهنده بی‌توجهی نگارنده به انجام علمی و روش‌مند مباحث پژوهشی و یا بی‌اطلاعی وی از مبانی پژوهش است. گستردگی و فراوانی این نقاط ضعف سبب شده تا این کتاب از توصیف خود به‌عنوان «یک اثر پژوهشی» فاصله فراوانی بگیرد. برخی از مهم‌ترین نقاط ضعف محتوایی اثر مذکور است:

- نویسنده در انتهای مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشته تاحدودی از دایره بحث علمی خارج شده و به نوعی دچار غرور و خودبزرگ‌بینی شده است. توضیح آن‌که نویسنده در انتهای مقدمه از تمامی احکامی که پیش از وی درباره ادب عصر انحطاط ارائه شده باعنوان «احکام خاطئه» یاد کرده و پژوهش‌گران این میدان را «قوم لم یكلفوا أنفسهم مؤتة البحث» می‌نامد که زیننده متن علمی و عمل پژوهشی نیست.

- اشاره نکردن به پیشینه پژوهش و مطالعات انجام شده درباره عصر انحطاط و ادب مصر در این دوره نیز یکی از نواقص عمده اثر حاضر به‌شمار می‌رود. باوجود فراوانی تحقیقات و پژوهش‌هایی که درباره عصر انحطاط و ادب عربی و مصری در این دوره انجام شده و در زمان حیات مؤلف در دست‌رس بوده، اما نگارنده به هیچ‌کدام از آن‌ها اشاره‌ای نکرده و فقط به ذکر مطلبی کلی و بدون استناد مبنی بر اشتباه بودن مطالبی که درباره عصر انحطاط پیش از نگارش کتاب وی مطرح شده اکتفا کرده است.

- نبودن پرسش پژوهش و طرح صریح آن از سوی نگارنده نیز باعث شده تا خواننده کتاب به خوبی متوجه هدف نگارش کتاب حاضر نشود.

- نبود ارجاع‌دهی و رعایت نکردن امانت علمی و بی‌توجهی به اصل منبع‌دهی علمی در برخی نقل‌قول‌های کتاب.

امروزه، استناد رکن اساسی نگارش علمی است و کسی نمی‌تواند بی‌نیاز از دانش تولیدشده پیشینان، دانشی جدید بیفزاید. اخلاق علمی حکم می‌کند که منبع مرجع استفاده شده به‌درستی ذکر گردد و اصل امانت‌داری در منبع‌دهی مراعات شود (میرزایی و ابویسانی ۱۳۹۳: ۱۵۸).

در اثر حاضر، متأسفانه در این زمینه امانت‌داری علمی رعایت نشده است. برای نمونه، در صفحه ۱۰ ابیاتی از بدرالدین زیتونی، ابن‌ایاس، و محمدبن قانصوه ذکر شده، اما برای هیچ‌یک از آن‌ها ارجاعی نیامده یا در صفحه ۸۳ ابیاتی از محمد البکری بدون ذکر منبع آمده است. این امر نقطه ضعف بزرگی برای نویسنده به‌شمار می‌رود.

بخش عمده‌ای از ارزش و اعتبار تحقیق در گرو این است که سند مطالبی که در آن مطرح می‌شود ذکر شود... اگر از منابعی استفاده کنیم و حتی کار خود را به‌نحو اکمل انجام دهیم، اما مأخذ گفتار خود را بیان نکنیم، عملاً می‌گویند این کار قابل نقد نیست و نمی‌توانیم بگوییم که این نظرات را باید پذیرفت. از کجا بدانیم این حرف‌ها واقعاً در فلان مأخذ آمده یا نه؟ (پاکتچی ۱۳۹۱: ۱۴۰).

نویسنده حتی از این امر نیز پا را فراتر نهاده و صفحه ۱۴ کتاب دو بیت شعر را با عنوان «قال أحد شعراء هذا العصر» می آورد بدون این که به اسم شاعر یا منبع آن اشاره کند. در صفحه ۱۶۴ دو بیت شعر آمده و به صورت «قول القائل» و بدون ذکر هیچ مرجعی ارائه شده است. ابیات بعدی نیز با عبارت «وقال آخر» و بدون ذکر منبع بیان شده است. نمونه های مشابه در جای جای کتاب به چشم می خورد.

نویسنده در مبحث «الحالة السياسية» بیش تر مطالب را از کتاب ابن ایاس گرفته و بسیاری از آن ها را نیز فقط با عبارت «يقول ابن ایاس» و بدون ذکر مرجع کامل و دقیق نقل کرده است.

- کیلانی در صفحه ۸۹ مجموعه ای از اصطلاحات صوفیه را، که در شعر محمد البکری (از شیوخ مدرسه بکریه) وارد شده هم راه با توضیحی درباره آن ها آورده است. این اصطلاحات بیش از شش صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده بدون این که نیازی به ذکر آن احساس شود.

- نویسنده در فصل «الحالة الاجتماعية» از ابتدای فصل یعنی صفحه ۱۹ تا ابتدای صفحه ۲۲ وارد بحثی بسیار طولانی و بی فایده در حلال یا حرام بودن نوشیدن قهوه شده و در این زمینه حدود یک صفحه و نیم را به ارجاعی طولانی از کتاب «رحلة ألبی بکر العیاشی» اختصاص داده است. به نظر می آید نه به این بحث مفصل نیازی احساس می شود و نه نحوه ارجاع ایشان به کتاب مذکور علمی است.

- کیلانی در فصل «الحالة الاجتماعية» بیش از حد وارد ذکر جزئیات شده و به بیان مطالبی پرداخته که ضرورتی برای آن ها احساس نمی شود. از جمله می توان به صفحه ۳۱ و بعد از آن اشاره کرد که در آن بعد از اشاره به توجه برخی حاکمان به ساختمان قصرها و اماکن عام المنفعه به ذکر موردی مکان هایی می پردازد که برخی والیان و امیران ساخته اند. این گونه موارد جز اطالۀ کلام و خسته کردن خواننده نفعی در پی ندارد.

- کیلانی در فصل سوم از باب اول، یعنی مبحث «الحالة الفكرية»، نیز به همین شیوه عمل کرده و با ذکر جزئیات فراوان از اوضاع و احوال حاکم بر فضای فکری مصر از یک طرف و برقرارنشدن ارتباط میان این مسائل با موضوع اصلی کتاب یعنی ادب مصری در دوره حکومت عثمانیان، خواننده را در برابر حجم فراوانی از اطلاعاتی قرار می دهد که جز سردرگمی فایده ای برای او ندارد.

- کم دقتی در نقل صحیح اشعار نیز یکی از ایرادات این کتاب به شمار می آید، برای مثال کیلانی در صفحه ۵۷ کتاب چند بیتی از الخشاب آورده که بیت آخر آن این گونه بیان شده:

### أو لا فذع تكلیف نفسك واسترح من قولهم ما شعر بالجید

مصراع دوم این بیت از نظر وزنی مختل است و به صورت اصلی آن نوشته نشده است. - کیلانی در ابتدای فصل اول از باب دوم (الشعر و مذاهبه) با استناد به چند مطلب و نقل آن‌ها این گونه ادعا کرده که شعرای مصر در عصر انحطاط با استفاده بیش از حد از بدیع و محسنات لفظی و معنوی در شعر به شدت مخالف بودند (ابتدای ص ۵۸) و بر سرودن شعر به دور از هرگونه تکلف این چنینی اجماع داشته‌اند. وی در ادامه برای تأیید مدعای خود نمونه‌ای از اشعار شعرای این دوره را آورده و آن‌گاه به بحث تکلف و تصنع در برخی اشعار این دوره (به تعبیر خود وی) پرداخته و آن را به «قوم دُخلاء» نسبت داده که از نظر ایشان گروه اندکی بودند و در برابر شعر مصری عصر عثمانی قابل اعتنا نیستند. کیلانی نه برای ادعای اول و نه مطلب دوم دلیل محکم و قابل اعتمادی ارائه نمی‌کند و فقط با آوردن چند نقل قول و چند نمونه شعر مطلب خود را مستدل، مستند، و انکارناپذیر می‌داند. در ضمن، وی هیچ توضیحی درباره «قوم دخلاء» نمی‌دهد و بیان نمی‌کند که منظور وی از این افراد چه کسانی‌اند؛ هرچند از ظاهر عبارات مشخص می‌شود منظور وی افرادی غیرمصری‌اند. با توجه به حجم گسترده‌ای از تحقیقات انجام شده درباره شعر عصر انحطاط و صفت غالب برای شعر این دوره، که همان گرفتارشدن در دام تکلف و تصنع است، و نیز ارائه نمونه‌های فراوان در این زمینه بهتر بود نگارنده اولاً به آن پژوهش‌ها و دلایل آن‌ها نیز اشاره می‌کرد، در ثانی با دلایل محکم‌تر یا لااقل با ارائه نموداری از درصد اشعار روان و مصنوع در عصر انحطاط در مصر نظر خود را با ارائه آمار و ارقام اثبات می‌کرد. در واقع، این گونه قضاوت کردن درباره شعر عصر انحطاط و زیرسؤال بردن پژوهش‌های انجام شده درباره آن بدون ذکر دلیل محکم و قابل استناد علمی نیست.

- همان‌طور که گفته شد، کیلانی در باب «الشعر و مذاهبه» درباره شعر مصنوع و متکلف مصر از گروهی به نام «قوم دخلاء» نام می‌برد و این شعر را به غیرمصریان نسبت می‌دهد، حال آن‌که وی در فصل سوم (المدرسة العلویة) در همان ابتدا از بهاء‌الدین عاملی یاد کرده و با آن‌که وی لبنانی است، به دلیل اقامت در مصر و نگاشتن کتاب *الكشكول* در آن‌جا این کتاب را جزو ادب مصر در عصر عثمانی می‌داند. این بدان معناست که کیلانی برای اثبات مدعای مطرح شده در کتاب *الأدب المصری* مسائل را مطابق میل خود مطرح می‌کند و دید ثابت علمی به قضایا ندارد. در این زمینه باید به این نکته مهم توجه کرد که «مورخ اگر با گذشته رابطه عاطفی داشته باشد، طبعاً گرایش دارد که آن را با عواطف خود بازپوشاند»

(سمیعی گیلانی ۱۳۸۶: ۲۹). بر این اساس، بر اصل بی طرفی وی در نقدها و تحلیل های کتاب نیز خدشه وارد می شود. هرچند شاید این امر بر تمامی تحلیل های کتاب صدق نکند، اما هنگام مواجه شدن با موارد این چنینی در یک کتاب به یقین مخاطب کتاب اعتماد خود را به نویسنده از دست می دهد و این امر باعث می شود که به تحلیل های درست نویسنده نیز با دیده تردید بنگرد.

- کیلانی در باب دوم کتاب خود از مدارس ادبی در مصر سخن می گوید و آن را به چهار مدرسه بکریه، علویه، امیریه، و شعبیه تقسیم می کند. در سه مدرسه اول از شعر فصیح مصر سخن می گوید و این مدارس را با توجه به موضوعات شعری مصر (مربوط به ابوکر، اهل بیت (ع)، و حاکمان و امرای مصر) تقسیم بندی می کند، حال آن که مدرسه چهارم (شعبیه) با توجه به شعر عامی مصر ارائه شده است. بهتر بود وی شعر مصر را به دو قسمت فصیح و عامیانه تقسیم می کرد و آن گاه شعر فصیح را به سه مدرسه بکریه، علویه، و امیریه تقسیم می کرد تا تقسیم بندی وی از اصل و چهارچوبی واحد بهره مند می شد.

در همین باب و در بحث مدارس بکریه و علویه مباحث بیش تر از آن که ناظر بر موضوعات شعری این دو مدرسه و شاعران آن ها باشد، بر افرادی از خاندان بکریه و علویه و اشعاری که درباره آن ها گفته شده است تأکید دارد و بدین سان مباحث این دو فصل بیش تر از آن که ادبی باشد، جنبه تاریخی به خود گرفته است.

- کیلانی در باب سوم در مبحث «دراسات تکمیلیه» از چهار مضمون وصف، غزل، اخوانیات، و توسل در شعر عصر انحطاط در مصر سخن می گوید، اما درباره علت انتخاب این چهار مضمون و پرداختن به بقیه مضامین معروف در شعر عربی در این دوره هیچ سخنی به میان نمی آورد و خواننده را با این سؤال بی جواب در ذهن خود تنها می گذارد.

- کیلانی در باب چهارم با عنوان «بعض مشاهیر الشعراء» به معرفی هفت تن از شعرای مصر در دوره عثمانی پرداخته، اما به علت انتخاب این هفت تن از بین شاعران مصر در آن دوره اشاره ای نکرده است. در معرفی این شاعران نیز فقط به ذکر پاره ای نقل قول ها درباره آن ها و ارائه برخی از اشعار ایشان بسنده کرده است. این نقل قول ها نیز بیش تر به خلیقات و شیوه زندگی فردی این شاعران اشاره دارد و کیلانی نتوانسته برای خواننده فن شعری آن ها و مضامین اصلی شعر این شاعران را به صورت علمی و صحیح آن معرفی کند. به عبارت دیگر، شیوه کیلانی در ارائه این فصل تأکید بر جنبه های تاریخی است و اطلاعات ادبی چندانی از این شاعران در اختیار خواننده قرار نمی گیرد.

- فصل اول باب پنجم «نثر فنی» نام دارد. انتظار آن بود که کیلانی در ابتدای این فصل از نثر فنی مصر و خصوصیات و ویژگی‌های آن صحبت کند و این ویژگی‌ها را با آوردن نمونه‌هایی از نثر این دوره توضیح دهد. حال آن‌که وی از همان ابتدا به معرفی برخی از فنی‌نویسان این دوره و آوردن نمونه‌ای از نثر آن‌ها اکتفا می‌کند. در نهایت، این گونه می‌توان ادعا کرد که این فصل متأسفانه به‌طور تقریبی هیچ توضیح درخور ملاحظه‌ای از نثر فنی مصر در عصر عثمانی در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد.

- کیلانی در فصل دوم باب پنجم از نثر مرسل سخن می‌گوید. وی بعد از توضیحی مختصر از نثر مرسل، اغراض نثر مرسل در مصر را به دو قسمت «نقد المجتمع» و «لغة التألیف» تقسیم می‌کند و برای هر کدام از این اغراض نمونه‌ای از نثر می‌آورد که این شیوه نیز علمی نیست. لازم بود کیلانی جدای از توضیح نثر مرسل درباره نثر مرسل در مصر در دوره عثمانیان صحبت می‌کرد و از نویسندگان آن دوره سخن به میان می‌آورد و بعد از معرفی مرسل‌نویسان مصر به تقسیم اغراض نثر مرسل می‌پرداخت. بعد از توضیح هر غرض نیز نمونه‌ای از آن را می‌آورد و تحلیل می‌کرد. به نظر می‌آید کیلانی در نوشتن این مبحث عجله کرده و به سرعت از موضوع خارج شده است.

- در فصل سوم از باب پنجم نیز سخن از نثر عامیانه (النثر الشعبي) است. در این فصل کیلانی از دو کتاب *سیرة الظاهر بیبرس* و *سیرة الأمیرة ذات الهمّة* نام می‌برد. درباره کتاب نخست کیلانی بیان می‌دارد که چند مؤلف طی دوره‌ای زمانی آن را تألیف کرده‌اند، اما نه نامی از مؤلفان کتاب می‌برد و نه از مدت زمانی که کتاب تکمیل شده سخن می‌گوید. در ادامه، به بررسی کتاب می‌پردازد، اما در این میان بیش‌تر از آن‌که به نثر کتاب و شیوه نگارش آن توجه کند از موضوع کتاب و مطالبی که در آن بیان شده سخن به میان می‌آورد. درباره کتاب دوم نیز به توضیحی در حد یک بند اکتفا کرده و نه نامی از مؤلف کتاب می‌آید و نه شیوه نگارش مؤلف بررسی می‌شود. گویی آن‌چه در این مبحث برای کیلانی اهمیت دارد موضوع این دو کتاب است نه شیوه نگارش و اسلوب فنی آن‌ها. در انتهای این فصل، مخاطب هیچ تصویری از نثر عامیانه مصر و ویژگی‌های آن به دست نمی‌آورد.

- باب ششم فصل اول، نویسندگان معروف: در این فصل کیلانی از برخی نویسندگان معروف مصر سخن می‌گوید. متأسفانه وی در این قسمت به‌غیر از توضیحی درباره زندگی‌نامه این نویسندگان و یک‌سری احکام کلی درباره آن‌ها به‌نقل از منابع مختلف آن‌هم بدون ذکر نام آن منابع کار دیگری انجام نداده است. درحقیقت، انتظار آن بود که وی از سبک نویسندگی این ادبا سخن گوید و تأثیر آن‌ها در جامعه ادبی مصر در عصر عثمانی و

نیز اثرپذیری آن‌ها از نویسندگان قبل از خود را بررسی کند که البته جای تمامی این موارد در این فصل خالی است.

- فصل دوم، دانشمندان معروف: این فصل در کنار ضعف مرجع و ندادن توضیح مناسب، ارتباط چندانی نیز با موضوع کتاب ندارد.

- فصل سوم، مورخان و سیره‌نویسان: در این فصل نیز همان نقاط ضعف دو فصل قبل به چشم می‌خورد. برای نمونه درباره «عبد الاسحاق باقی» فقط به ذکر نام کتاب وی اکتفا کرده و در سه سطر به صورتی کاملاً کلی و بدون پرداختن به جزئیات یا شیوه کاری «باقی» و سبک تاریخ‌نویسی وی، به بیان برخی از امور تاریخی، که مؤلف در کتاب خود آورده، بسنده کرده است. نکته جالب این جاست که وی در ادامه از دیوان شعری «باقی» سخن به میان آورده و ضمن بیان این‌که این دیوان به دست ما نرسیده، قصیده‌ای از آن را به نقل از کتاب خلاصه الأثر می‌آورد که هیچ ارتباطی به موضوع این فصل ندارد.

- کیلانی ۴۷ صفحه پایانی کتاب را به ارائه نمونه‌ای از اشعار شاعران این دوره اختصاص داده، اما برای این مبحث فصل یا بابی مشخص نکرده و برای نمونه اشعار نیز هیچ توضیح یا تحلیلی ارائه نداده است. به نظر می‌آید اگر کیلانی به جای این عمل نمونه اشعار را در باب‌های مختلف کتاب (به ویژه باب‌های دوم، سوم، و چهارم)، که در آن از اوضاع ادبی مصر سخن می‌گوید، آورده بود و به فراخور موضوع برای آن‌ها شرح و تحلیلی ارائه می‌داد، هم بر غنای علمی کتاب افزوده می‌شد و هم این مبحث به صورت فعلی آن از کتاب حذف می‌شد.

- کتاب بدون ارائه نتیجه‌ای مشخص به اتمام رسیده است:

پژوهش‌گر در قسمت نتیجه‌گیری مهم‌ترین دستاوردهای به دست آمده از پژوهش را می‌آورد و نتیجه گزینه‌های مطرح شده در سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق را ذکر می‌کند، هم‌چنین ممکن است با اتکا بر آنچه در روند تحقیق به آن دست یافته، اقدام به رد برخی از آرا و مسائل موجود کند یا مخاطب را درباره صحت و سقم آن‌ها به تردید اندازد یا این‌که خود نظریه بومی یا تقسیم‌بندی‌های جدیدی ارائه دهد (سیفی و صمدی ۱۳۹۶: ۱۲۸).

از آن‌جا که کیلانی در ابتدای کتاب مطالبی را مطرح کرده و تحقیقات پیش از خود در زمینه ادب عصر انحطاط را زیر سؤال برده بود، انتظار می‌رفت در پایان کتاب ضمن ارائه نتیجه قاطع و مستند، ادعای مطرح شده را تأیید کند. نداشتن نتیجه‌گیری ضعف عمده‌ای برای این پژوهش به شمار می‌رود.

- نداشتن فهرست منابع و مصادر نیز از نقاط ضعف عمده کتاب است. بهتر بود نویسنده فهرستی از اعلام کتاب را در پایان ارائه می‌داد.

آنچه بیان شد برخی از مهم‌ترین نقاط ضعف محتوایی کتاب به‌شمار می‌رود. باتوجه‌به مباحث مطرح‌شده در این قسمت، به‌خوبی مشخص است که کتاب حاضر در این زمینه از ضعف عمده‌ای رنج می‌برد، به‌گونه‌ای که به‌صورت فعلی نمی‌توان آن را یک اثر پژوهشی و قابل‌اتکا در حیطه ادب مصر در عصر عثمانی به‌شمار آورد و قابلیت رقابت علمی با سایر آثار پژوهشی معتبر نگاشته‌شده در حیطه تاریخ ادبیات عصر انحطاط را ندارد. البته معنای این سخن آن نیست که کتاب حاضر در این زمینه اطلاعات مفیدی را در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد، بلکه منظور آن است که این کتاب را نمی‌توان اثری پژوهشی، که در آن نظریه خاصی مطرح شده و تلاش شده باشد تا در روند پژوهش به پرسش‌های مربوط به نظریه مطرح‌شده پاسخ دهد و مطلب یا مطالب جدیدی را به دنیای علم معرفی کند، به‌شمار آورد.

## ۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی کتاب *الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني* اختصاص داشت. در این زمینه تلاش بر آن بود تا کتاب در حیطه شکلی و محتوایی بررسی و کنکاش شود و به‌شیوه معمول نقاط ضعف و قوت آن در هر حیطه بررسی شود. باتوجه‌به مطالعات انجام‌شده در این زمینه باید به این نکته تأکید شود که هرچند کیلانی در مقدمه کتاب مطلبی جدید را درباره ادب مصر در عصر عثمانی بیان کرده و به مخاطب ارائه می‌دهد، اما متأسفانه در متن کتاب از توانایی علمی و پژوهشی لازم برای اثبات دیدگاه خود برخوردار نیست و نتوانسته مخاطب خود را با ارائه مستندات علمی و پژوهشی قوی در این زمینه قانع کند. در این زمینه، کتاب چه در شکل و ساختار بیرونی و چه در محتوا و درون‌مایه خود از نقاط ضعف فراوانی رنج می‌برد که مهم‌ترین آن‌هاست:

- چاپ قدیمی و نامناسب کتاب در زمینه طراحی جلد و نوع قلم؛
- نبود فهرست منابع، اعلام، و نمایه در کتاب و استنادنکردن مؤلف از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه ادب عصر انحطاط؛
- ارجاع‌دهی نامناسب و رعایت‌نکردن شیوه‌های ارجاع‌دهی از یک‌طرف و اشاره‌نکردن به منبع در بسیاری از موارد از طرف دیگر و درنهایت پیروی‌نکردن از یک شیوه واحد در مواردی که اصل ارجاع در آن رعایت شده است؛

- هر چند فصل بندی های کتاب مناسب است و ترتیب فصل ها منطقی به نظر می رسد، اما کمیت فصل ها با یکدیگر تطابق ندارد، به طوری که برخی فصل ها می توانست در یکدیگر ادغام شود؛

- نبود توضیحات مناسب در باب های چهارم و ششم کتاب که به نحوی باعث شده نویسنده حق مطلب را در این باب ها ادا نکند، زیرا وی درباره شیوه فنی و سبک و اسلوب ادبا در این باب ها سخنی به میان نمی آورد؛

- اختصاص بخش آخر کتاب به گزیده هایی از شعر مصری بدون ارائه هیچ گونه شرح و توضیحی درباره آن نیز امری منطقی به شمار نمی آید، زیرا مشخص نیست هدف کیلانی از آوردن این بخش از کتاب چیست.

باتوجه به آنچه در این مقاله مطرح شد، باید گفت اثر حاضر نمی تواند منبع درسی قابل تکلیفی در ادب مصر در عصر عثمانی باشد، اما می تواند منبعی کمک درسی در درس تاریخ ادبیات عصر انحطاط برای دوره تحصیلات تکمیلی به منظور نقد برای دانشجویان استفاده شود.

## پی نوشت

۱. به دلیل نبود منابع مناسب زندگی نامه کیلانی از وبسایت معجم بابطين گرفته شد:

[http://www.almoajam.org/poet\\_details.php?id=۲۹۹۳](http://www.almoajam.org/poet_details.php?id=۲۹۹۳)

## کتاب نامه

اکبری تبار، علی اکبر (۱۳۹۱)، «مطالعه ای در باب فرایند طراحی جلد کتاب، به همراه نتایج نظرسنجی در مورد طرح جلد کتاب های انتشارات سوره مهر»، فصل نامه تحلیلی - پژوهشی کتاب مهر، ش ۵. باقری، محمد مهدی (۱۳۹۳)، درس نامه کارگاه ویرایش و درست نویسی، تهران: مؤسسه ویراستاران حرفه ای پارس.

بطرس، أنطونیوس (۲۰۱۰)، المساعدة فی کتابة البحوث، طرابلس: المؤسسة الحديثة للكتاب. پاکتچی، احمد (۱۳۹۱)، روش تحقیق عمومی با رویکرد علوم انسانی اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

حیدری، غلامرضا (۱۳۸۰)، آیین نگارش، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

رجبی، فرهاد (۱۳۹۶)، «آسیب شناسی الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۱.

۹۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره هشتم، آبان ۱۳۹۸

سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۶)، نارسایی‌هایی در تدوین تاریخ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

سیدکیلانی، محمد (بی‌تا)، الأدب المصری فی ظلّ الحکم العثماني، القاهرة: دار الفرجانی.  
سیدی، سیدحسین (۱۳۸۹)، «تحلیل انتقادی تاریخ ادبیات نگاری»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۱۴.

سیفی، محسن و بهاره صمدی (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب تاریخ آداب اللغة العربیة فی العصر الحدیث»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۷، ش ۱.

عسکری، صادق (۱۳۹۳)، «نقدی بر تاریخ الأدب العربی فی العصرین المملوکی و العثماني»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۴، ش ۱.

فتوحی، محمود (۱۳۸۷)، نظریه تاریخ ادبیات، تهران: سخن.

میرزایی، فرامرز و حسین ابویسانی (۱۳۹۳)، «تحلیل انتقادی کتاب الإتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره ۱۴، ش ۳۳.